

سیدمهدی بهبهانی نیا

قاضی دیوان کشور



محمد مصدق در کودکی

□ شادروان میرزا تقی خان امیرکبیر فرزند کربلایی قربان، زادگاهش «هزاه» از محال فراهان عراق (اراک) می باشد. امیر دو زن گرفته است. ۱- زن اولش دخترعمویش حاج شهباز خان (جاجان خانم) بود و از وی سه فرزند داشت. میرزا احمدخان ساعدالملک و دو دختر.

۲- زن دوم امیر، خانم عزةالدوله خواهر ناصرالدین شاه، دختر محمد شاه قاجار و مهد علیا بود که امیر از او هم دو دختر به نام های ام الخاقان (مادر محمدعلی شاه) و همدم السلطنه (مادر جلال میرزا) داشت که به ترتیب به حبالة ی نکاح مظفرالدین شاه و ظل السلطان درآمدند.

اما سعادالملک بعد شز امیرکبیر در آذربایجان (تبریز) زندگی می کرد و عیال او منورالسلطنه دختر فیروزمیرزا بود (لازم به توضیح است که فیروزمیرزا، پسر عباس میرزا می باشد که منورالسلطنه از عیال اولش بود، لذا نباید با نصرت الدوله فیروز فرزند عبدالحسین میرزا فرمانفرما و پدر مظفر فیروز اشتباه گردد)

فیروزمیرزا بعد از فوت عیال اول خود از زن دوم، دو فرزند داشت: عبدالحسین میرزا فرمانفرما و نجم السلطنه مادر دکتر مصدق. بنابراین منورالسلطنه خاله ی دکتر مصدق عیال سعادالملک فرزند امیرکبیر بوده و به این ترتیب نسبت سببی فیما بین امیرکبیر و دکتر مصدق ایجاد گردیده است. ■

به یاد آن بزرگ مرد

حمید مصدق

سخن بی پرده باید گفت:  
وقت رازپوشی نیست  
اگر دشمن ز بیم نام تو بر خویش می لرزید  
و می کوشید تا گرد فراموشی  
بپاشد روی نام تو،  
دلَم می گیرد از این هم نبردان و  
ز همراهان  
که از خاطر تو را بردند،  
ندانم من

ز روی سهو  
یا از عمد  
تو را و رادمردی تو را بردند از خاطر  
تو راه شیر بزرگ شرق!  
تو را ای مظهر آزادگی، حتا  
به نامی یاد نمودند  
و قلب عاشقانت را  
به یادی شاد نمودند

نمی دانی که بعد از تو  
چه بر ما رفت  
و چه گل های سرخی  
بهتر از صد گل  
هزاران گل  
به روز تیرباران ها  
به روی خاک افتادند  
چه تختی ها  
پس از آن گونه سختی ها  
به مردی جان سپردند به پیش خصم

اگر او را همان طاغوت  
به زندان برد  
ابرمرد وطن گر عاقبت در بند زندان مرد  
چرا با سوره ی الحمد  
روانش را به جنت شاد نمودند  
و نامش را  
پس از آزادی مردم  
چرا آزاد نمودند

دریغی نیست  
تو یادت هم چو خورشید فروزان  
جاودان ماند  
و نامت را  
هزاران سال دیگر نیز  
هر آزاده یی باشوق  
می خواند  
و می داند  
که در روز مصیبت  
هم چو کوهی استوار  
از پا نیفتادی  
و در سیل حوادث

۱۳۵۷/۱۲/۱۴